



## مکاسب محرمه / حفظ کتب ضلال

بسم الله الرحمن الرحيم

### مقدمه

در ذیل مبحث حرمت حفظ کتب ضلال بعد از بررسی ادله مطالبی را به عنوان نتیجه گیری و تکمله بحث بیان کردیم در جلسه قبل مطالبی درباره اضلال، اعانه بر اضلال، اعانه بر ضلال غیر و تمهید مقدمات ضلال نفس و حکم آنها بیان کردیم و در ادامه نکات و مطالب دیگری را مورد بررسی قرار می دهیم.

### وجوب هدایت

مطلب مهمی که به تبع بحث اضلال قابل طرح است و به طور پراکنده در باب امر به معروف و دیگر ابواب فقهی از آن بحث شده است که شایسته بود در بابتی جداگانه و موسع به آن پرداخته شود، بحث وجوب هدایت است که مانند اضلال دارای ادله نقلی و عقلی می باشد و همانند اضلال که چهار فرع در ذیل آن قابل طرح بود در ذیل عنوان هدایت هم چهار فرع زیر قابل طرح است.

۱. وجوب هدایت
۲. اعانه و تمهید مقدمه بر هدایت کردن دیگران
۳. تمهید مقدمه و اعانه بر هدایت شدن دیگران
۴. تمهید مقدمات هدایت نفس



## تفاوت هدایت با امر به معروف

امر به معروف و نهی از منکر اخص از هدایت است. بحث امر به معروف و نهی از منکر در جایی است که شخص علم به تکلیف دارد ولی خلاف آن را انجام می‌دهد اما بحث هدایت هم شامل امر به معروف و نهی از منکر می‌شود و هم شامل ارشاد و تعلیم جاهل می‌شود.

## وجوب دفع ضلال و گمراهی

دفع و جلوگیری از وقوع ضلال و گمراهی همانند رفع ضلال و گمراهی واجب است. ادله امر به معروف و نهی از منکر که دلالت بر وجوب دفع ضلال و منکر می‌کند، یا به دلالت مطابقی و یا با تنقیح مناط و الغا خصوصیت بر وجوب دفع منکر نیز دلالت می‌کند. در وجوب دفع منکر و ضلال فرقی بین ضلال اعتقادی، اخلاقی و عملی نیست. دفع منکر گاهی به تذکر و یادآوری مطلبی است و گاهی به از بین بردن مقدمات ضلال و گمراهی مثلاً در جایی که حفظ کتابی مقدمه ضلال دیگران است باید آن کتاب را از بین برد.

## معنای رفع و دفع ضلال

نکته‌ای که در ذیل این بحث توجه به آن لازم می‌باشد این است که وقتی می‌گوییم باید زمینه‌های ضلال را از بین برد، به معنای امحا و اتلاف و یا سوزاندن که در معتبره عبدالملک بن اعین آمده بود نیست بلکه امحا و اتلاف یکی از مصادیق از بین بردن زمینه‌های ضلال و گمراهی است و شکل آن تابع نوع ضلال و اوضاع و شرایط زمان است که چه بسا در مواردی امحا و سوزاندن معقول و متصور نباشد و یا اینکه امحا آن اثری در دفع ضلال نداشته باشد بلکه برای دفع ضلال طرق دیگری غیر از امحا مفید باشد که مکلف در انتخاب آن‌ها مخیر است. گاهی ممکن است اقدام به امحا باعث تحریک دیگران در خواندن و ضلال آن‌ها شود که در این موارد باید از راه مقابله علمی و پاسخ به شبهات آن کتاب همان‌گونه که در سیره معصومین بیشتر مورد تاکید قرار گرفته است، رفع و یا دفع ضلال کرد.



## حکم تراحم عناوین ثانویه با عنوان اولی دفع ضلال

تاکنون بحث دفع و از بین بردن زمینه‌های ضلال بحث ما در عنوان اولی آن بود اما گاهی عناوین ثانویه‌ای بر این عنوان اولی مترتب می‌شود و مصلحتی در حفظ کتب ضلال به وجود می‌آید که با عنوان اولی تراحم پیدا می‌کند مثلاً در موردی که حفظ کتب موجب ضلال است اگر آن‌ها را از بین ببریم ممکن است موجب مخدوش شدن چهره نظام اسلامی شود و یا اینکه در مجامع علمی این برداشت شود که مؤمنین یا مسلمانان قوت منطق و استدلال ندارند که این خود موجب گمراهی عده‌ای دیگر می‌شود، در این موارد اگر آن مصلحت و عنوان ثانوی به حد الزام باشد موجب تراحم بین عنوان اولی و ثانوی می‌شود که هر کدام که اهم از دیگری باشد را باید انجام داد.

## شکل دفع ضلال در امور اخلاقی و اعتقادی

نکته مهمی که توجه به در دفع و رفع ضلال در امور اخلاقی مانند فیلم‌های مستهجن لازم است این است که در این موارد امحا و از بین بردن بر دیگر طرق ترجیح دارد چون منطق و استدلال در مقابل احساسات و شهوات ضعیف است به خلاف ضلال در امور اعتقادی که در بسیاری موارد منطق و استدلال و مقابله علمی بر امحا ارجحیت دارد.

## بحث اخلاقی

در خطبه ۱۰۹ نهج البلاغه آمده است که «سُبْحَانَكَ خَالِقاً وَمَعْبُوداً، بِحُسْنِ بَلَائِكَ عِنْدَ خَلْقِكَ خَلَقْتَ دَاراً، وَ جَعَلْتَ فِيهَا مَادَّةً: مَشْرَباً وَمَطْعَمًا، وَأَزْوَاجاً وَ خَدَمًا...» برای آزمودن خلق، خانه‌ای به نام دنیا آفریدی و سفره‌ای پهن کردی و از مشرب و مطعم و ازواج و خدم و قصور و انهار و زروع و ثمار در آن قراردادی و بعد داعیانی را برای مردم فرستادی که مردم را به تو دعوت کنند اما این مردم «فَلَا الدَّاعِيَ أَجَابُوا، وَلَا فِيهَا رَغَبٌ رَغِبُوا» نه به منادیان حق پاسخ دادند و نه به آن چه تو ترغیبشان کردی رغبت نشان دادند «وَلَا إِلَى مَا شِئْتَ إِلَيْهِ اشْتَأَقُوا»، بلکه در مقابل این دعوت انبیا و اولیای الهی «أَقْبَلُوا عَلَى جِيفَةٍ، قَدَافَتَضَحُوا بِأَكْلِهَا» روی آوردند به یک جیفه و مرداری که با خوردن آن مفتضح خواهند شد ولی آن‌ها این اقتضاح را پذیرفتند «وَاصْطَلَحُوا عَلَى حُبِّهَا» و همه توافق کردند که این جیفه را دوست بدارند «وَمَنْ عَشِقَ شَيْئاً أَعْشَى بَصَرَهُ، وَ أَمْرَضَ قَلْبَهُ» این عشق و دل‌بستگی به این مردار چشم آن‌ها را کور کرد و قلب‌های آن‌ها را آلوده و مریض ساخت و به خاطر عشق بیجایی که نسبت به این دنیا پیدا کرد «فَهُوَ يَنْظُرُ بَعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ»



چشمش درست نمی‌بیند و گوشش درست نمی‌شنود و نمی‌بیند که این مرداری است که پایان نیکی دنبال آن نیست «قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَوَاتُ عَقْلَهُ، وَ أَمَاتَتِ الدُّنْيَا قَلْبَهُ» شهوت‌ها و میل‌های درونی عقل او را پاره‌پاره کرده است و مانع از یک عقل منسجمی است که بتواند تشخیص دهد و قلب او را میرانده است «وَوَلَّهَتْ عَلَيْهَا نَفْسُهُ» و لوه و اقبال و عشقی به این دنیا پیدا کرده است که «فَهُوَ عَبْدٌ لَهَا، وَلِمَنْ فِي يَدَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا» برده دنیا شده است و برده کسانی شده است که دنیا در دست آن‌ها است «حَيْثُمَا زَالَتْ زَالَ إِلَيْهَا، وَ حَيْثُمَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَ عَلَيْهَا» هر کجا دنیا هست او نیز آن جاست و هر کجا دنیا پشت کرد او نیز پشت می‌کند «لَا يَنْزَجِرُ مِنَ اللَّهِ بِزَاجِرٍ، وَ لَا يَتَّعِظُ مِنْهُ بِوَاعِظٍ» وعظ‌ها و زجرهای خداوند را دنبال نمی‌کند «وَ هُوَ يَرَى الْمَأْخُودِينَ عَلَى الْغُرَّةِ، حَيْثُ لَا إِقَالَةَ وَ لَا رَجْعَةَ» در اطراف خود می‌بیند که ناگهان چطور افراد در دام مرگ قرار می‌گیرند و این دنیا از آن‌ها گرفته می‌شود ولی عبرت نمی‌گیرد «كَيْفَ نَزَلَ بِهِمْ مَا كَانُوا يَجْهَلُونَ، وَ جَاءَهُمْ مِنْ فِرَاقِ الدُّنْيَا مَا كَانُوا يَأْمَنُونَ، وَ قَدِمُوا مِنَ الْآخِرَةِ عَلَى مَا كَانُوا يُوعَدُونَ» می‌بیند که چطور دنیا از آن‌ها گرفته شد اما اثری نکرد «فَغَيْرُ مَوْصُوفٍ مَا نَزَلَ بِهِمْ» و در ادامه حضرت حال احتضار را تصویر می‌کند.